

سلام این جوابیه ی من به نقد ایساک عزیز در مورد داستان خودمه.  
اول از همه ایساک جون ممنون که زحمت تهیه ی گونی نامه رو کشیدی. خیلی خوب بود...  
واقعا خوشم اومد. حرفه ای و دقیق. فکر کنم از اول داستان همه ی غلطهای منو نکته برداری کرده بودی ها کلک. خسته نباشی.  
راستی الیاس جون ممنون که نقد ایساک رو برام فرستادی. تو احتمالا یا خود ایساک یا منشی مخصوصش (چشمک). آخه همه ی نقدهای ایساک از میل الیاس به دست من میرسه (سمیه مارپل).  
ببخشید که این پاسخ به ترتیب سوالات نیست راستش از آخر به اول جواب دادم بعد یادم اومد شماره بداره و بهتره بر حسب شماره جواب بدم اما شرمنده وقت نکردم. پس با نهایت معذرت خواهی این پاسخ یه کم غر و قاطیه اما به همه ی سوالات جواب دادم که امیدوارم منتقد عزیزمونو قانع کنه.

۱- ایساک جون جهت اطلاعات من تو عمرم فقط یه بار دیکته بیست شدم اونم با ارفاق!! من کلا تو دیکته استعداد ندارم. بعدشم شما هم اگه ساعت سه ی نصف شب تایپ میکردی گاهی قاط میزدی کلمه ی حواس رو هم به غلط دیکته ای هام اضافه کن. من هیچ وقت این دو تا رو یاد نگرفتم. البته حواس رو چرا دو روزی میشه یادش گرفتم!

۲ در مورد آینده نگری سیریوس... و استعداد فرد و جرج باید در فصلهای بعدی قضاوت کنین. البته من با نظراتت در مورد سیریوس موافقم اما باید توجه کنی رفتار سیریوس در مدرسه بیشتر برمیگرده به حالتهای بچگی (این آقایون تا هشتاد سالگی بچه ان) و رفتارش در موقع فرار پتی گرو بیشتر از یه نوع جنون آبی در اثر خشم و ناباوری شبیهه. البته سیریوس در خانه ی میدان گریمولد هم یه اشتباهاتی داشت که بیشتر در اثر تحقیری بود که توسط اسنیپ میشد و زندانی بودن طولانی.  
از چنین آدمی این رفتارها بعید نیست. اما اگه سیریوس آینده نگر نبود در وصیت نامه ش کریچر و خانه رو به هری نمیدادتا کریچر به سراغ بلاتریکس بره و ظرف دو روز بعد از اون همه ی نقشه های محفل لو بره و احتمالا همه ی محفلی ها کشته بشن یا همین تمریناتی که سیریوس و لوپین برای هری درست کرده اند و لوپین از اول سال به هری داده... فکر میکنم اون سعی کرده هر چیزی که داره و بلده به هری آموزش بده... از نظر شما این آینده نگری نیست؟

در مورد فرد و جرج فکر میکنم اونا استعدادشونو ثابت کردن. کلاهای محافظ. و انواع تله هایی که بر علیه مرگخوارها درست کردن از جمله باطلاق و پودر تاریکی و... چرا باید از این دو نفر برنیاد که شنل تغییر چهره بسازن؟ یا حتی یه چیزی بر ضد گرگینه ها یا چیزی برای جلوگیری از ورود مرگخوارها؟

۳- خانم بلک در اون قسمت نه با رون بود و نه با هرمیون... تو اون خونه فقط یه دورگه حضور داشت که اونم هریه (مادر هری مشنگ زاده بوده).

۴- اون دیالوگ خاص چه مامان نبود (چیه مامان بود) ببخشید غلط تایپی زیاد دارم. اونم که سمت چیه مشکل روده ببخشید من در اولین رصت درستش میکنم.

۵- مالفوی آزاد شد چون میخواستن با تحت نظر گرفتنش در مدرسه توسط الف دال و در بیرون توسط تانکس و کینگزلی اطلاعاتی بدست بیارن... که تصادفاً موفق میشن. از طرفی نباید فراموش کنیم که هری شاهد قتل دامبلدور بود اما اینو فقط اعضای محفل میدونن. همونطور که اون موقع فقط هری میدونست (شنیده بود) که مادام رزمرتا تحت طلسم فرمانه فکر میکنم همین برای حبس ابد مالفوی در آزکابان کافی باشه... اما محفل این کارو نمیکنه چون برنامه هایی داره.. مطمئنن اسنیپ نباید بگه موقع کشتن دامبلدور دراگو هم با من بوده. هری هم به خاطر برنامه های محفل مجبوره سکوت کنه. اما جوش نزن ایساک چون دراگو خیلی تو این داستان باشه دو سه فصل دیگس.

۶- بابا اون ۱۹۵۱۹۵ غلط تایپی بوده به خدا. من این داستان رو ۴۰۰ دفعه بازنویسی کردم اما به خاطر گند داداش جونم مجبورم کمتر پای سیستم بشینم که میشه ساعت سه ی صبح. در نتیجه وقت بازخونی داستان رو ندارم. البته حق داری ولی به خدا منم گرفتارم. نمیگم داستاتم ایراد نداره چون خیلی ایراد داره. حتی میتونی پونصد تا ایراد دیگه از همین کارای سیریوس و احتمالاً محفل در فصلهای بعد بگیری.

۷- شکست مرگخوارها در وزارت خونه به این معنی نیست که اونا رو بکشن یا مثلاً نویل بیاد اونا رو اسیر کنه... شکست اصلی برای مرگخوارها این بود که حضور همین چند نفر و بعضاً کارهای احمقانه شون مانع از دسترسی ولدمورت به پیشگویی بعد از یه سال تلاش شد. مثلاً همین نویل... اگه تو اون چند لحظه ی آخر از هری دفاع نمیکرد... چی میشد؟ هری گوی رو به مرگخوارها میداد و احتمالاً تا محفل برس هری و بقیه کشته میشدن. اما حضور نویل با این که کار خاصی نکرد و شکنجه شدنش در وزارت خونه باعث یه وقفه ی زمانی کوچیک شد که در نتیجه محفل رسید. یا لونا... وقتی رو و جینی و هرمیون هر سه مجروح بودن کمک اون و نویل باعث شد بقیه زنده بمونن. دامبلدور به موقع رسید اما اگه همین سه چهار نفر نبودن یا هری کشته شده بود یا پیشگویی رو به مرگخوارها داده بود که در اون صورت هم میمرد.

البته گوی جونشونو نجات داد اما اگه یادت باشه مالفوی دستور داد به هری کاری نداشته باشن چون گوی دستشه و بقیه رو بکشن.

۸- من هیچ وقت نگفتم تمام اعضای محفل از ماجرای طاق با خبر بودند!! اعضای محفل حتی تا قبل از ورود به سازمان اسرار دقیقاً از وسایل داخل ان با خبر نبودند. البته به جز پیشگویی و گرنه اسم اونجا سازمان اسرار نمیشد). راز طاق تابولا چیزی بین سرخپوستانه که بین نوادگان آنها وجود داشته. لوپین و مک گونگال و مودی فقط از رفتن هری به ان جا میترسیدند چون شنیده اند که آن طاق نفرین شده س در فصل ۳۵-۴۰ توضیحات بیشتری در این مورد خواهید گرفت. لطفاً تا ان موقع صبر کنین. چون نمیخوام همه ی داستاتم رو اعلام کنم.

۹- لوپین از نفرین شغل خبر داشته. منم میگم نفرین کشکه. چون لوپین یه سال این کارو کرد و صدمه ای ندید فقط همه فهمیدن گرگینس. الانم (ببخشید العانم) همه میدونن اون گرگینه س اما چند نفر بیشتر نمیدونن که این گرگینه به خاطر نجات جون وزیر اعتماد کامل اونو بدست آورده. لوپین ترجیح میداد برای محفل کار کنه اما چون مک گونگال معلمی برای درس دفاع پیدا نکرد و به خاطر نزدیک بودن به هری در شرایطی که هری دامبلدور و سیریوس را از دست داده بود وظیفه ی دوستیش ایجاب میکرد که برگرده. البته مک گونگال هم با

با تشکر از الیاس شبح عزیز  
<http://www.somayeh63.blogfa.com>

موافقت وزیر و بنا به دلیل خاصی که بعدا میفهمین این کارو کرده(ببخشید هی به بعد موکول میکنم تا حالا نصف قصه رو لو دادم).

(به الیاس بگو من در هر دو چهره تبحر دارم اما میتونم یاد دادن تغییر شکل به صورت یه آدم الاف رو به همه ی دوستان توسط خودم تضمین کنم) برای تغییر شکل هم نگران نباش یه معلم خوب تو راهه.

۱۰- از روی سری السیر هم ۹۰۰۰دفعه نوشتم(به خدا غلط تایپیه).شاید هم منظورم سری و سیر به معنی دیگش بوده .کاش میگفتی کجاس آخه من چند تا فصل رو دادم بیرون تایپ کرد بعدم ویرایش نشده گذاشتم.شاید تو اونا باشه(برای بی سوادى خودم دلیل نمیتراشم به خدا).

۱۱- هری معجون ضد فراموشی رو برا جنابعالی کنار گذاشته..هری تو خونه از مک گونگال میشنوه که مالفوی در دادگاه اول تبرعه شده.اون مطمئن بوده که محفل برای این دادگاه تقاضای فرجام میکنه اما خبر نداشته محفل میخواد مالفوی رو برگردونه.دادگاه فرجام چند ساعت بعد برگزار میشه و مالفوی برمیگرده اما هری نمیدونه چون همه از عکس العملش مطلعند...میخوان بعدا بهش بگن برای همین لوپین در کوپ=ه ای نزدیک کوپه ی مالفویه تا مواظب باشه هری با مالفوی روبرو نشه یا مالفوی مثل سال قبل به هری صدمه نزنهاما هری تو قطار مالفوی رو میبینه . و اگه لوپین جلوشو نمیگرفت خیلی چیزها برملا میشد.(این قسمت رو قبول دارم که در تایپ کم کاری کردم باید توضیح میدادم .خواننده ها که علم غیب ندارن که!!!)

۱۲- این یکی شد مثل قضیه ی خیاطی هری...ببینم مگه رولینگ همه ی کارهای هری و حرفها رو مو به مو مینویسه؟ اونروز یکی از دوستان میپرسه مگه شنل هعری پاره نشده بود؟!خب من چی بگم بگم هری رفت تو خوابگاه نخ سوزنو برداشت شنلشو در آورد کوک زد؟ یا مثلا با جادو درستش کرد...میشه گزافه نویسی...ضمنا اون قضیه ی فرجام رو هم مطمئنم که مک گونگال به هری گفته...یه نگا بنداز ببین معجون هری رو اتباهی به جای نوشابه سر نکشیدی؟ اگه سر نکشیدی پس به خورد من دادیش .

۱۳- در مورد ارشد ها ببینم مگه دانش آموزای هاگوارتز در سال پنجم از هر گروه دو نفر شون ارشد نمیشن؟ این میشه هشت تا.. بعد که میرن سال ششم و هفتم چی؟ سال هفتم سر پرست میشن اما سال ششم همون ارشد هستن.مثل پرسى...

۱۴- لوپین در ماه یه بار به گرگینه تبدیل میشه ما به خاطر ضعفی که داره...و به خاطر اینکه میخواد برای محفل هم کار کنه این مدت به سه روز تبدیل میشه .بعدهم هری کلاسهای عصر و میگیره.

۱۵- ارشدها اسم رمز رو تایین میکنن اما اونا سر کادوگان نیستن.ممکنه ماهی یه بار اونم برای امنیت بیشتر اسم رمز عوض بشه.

۱۶- در مورد درس دفاع باسید بگم لوپین یا مک گونگال اعلام کرد به خاطر شرایط ویژه ی اون سال کار بچه ها سنگین تر میشه(البته به جز اسلایترینی ها).همونطور که اعضای الف دال به خاطر کارهای اضافی که براشون در نظر گرفته شده اکثرا تکالیف کمتری دارن.مطمئنم معلمها هم از این مسئله خبر دارن.و فکر میکنم با توجه به تموم شدن شیشه ی معجون فراموشی هری یادم باشه که یه جا گفتم امسال اکثر درسها عملیه .مثل وردهای جادویی که تبدیل به وردهای دفاعی شده .و معلمها هم میتونن بنا به شرایط تکلیف کمتری بدن .مثلا فلینت ویک .لوپین و مک گونگال عضو محفلن .همینطور سینسترا و وکتور ..پس از این برنامه ها خبر دارن(البته عضویت اونا در فصل ۳۳ اعلام میشه).

با تشکر از الیاس شبیح عزیز  
<http://www.somayeh63.blogfa.com>

۱۷- ببینم مگه مودی تو کلاس هر سه طلسم ممنوعه رو انجام نداد؟ اون یه معلم بود و بنابه شرایط کاری کرد... هری هم معلمه و مجبوره بنا به شرایط کاری بکنه. اینکه در جلسه ی اول کلاسش همه ی اسلایترینی ها رو با خودش دشمن کنه (که کرد) خلیبیده اما اون هم نمیتونه از انجام یه طلسم شکنجه روی بهترین دوستش چشم پوشی کنه. پس به شیوه ی خودش خطاکار رو مجازات میکنه (توجه هری یه معلمه جانشینه نه مامور سازمان مبارزه با طلسمهای ممنوعه). اما این کار اون دانش آموز توسط مک گونگال و اسلاگهورن هم جریمه میشه.

۱۸- اولاً هر کسی با پارتی به جایی میرسه. تو فصلهای بعدی میبینی که کتی به کمک کینگزلی از طرف محفل وزیر رو زیر نظر داره که البته این کار برای کینگزلی که اینقدر مورد اعتماد خیلی راحت. مگه پرسى چند سالشه؟ بیست سال... اونوقت شده معاون وزیر... حالا کتی نمیتونه منشی بشه؟

۱۹- یه جا گفتم اسمیت در سال جدید مهاجم بازی میکنه. مگه جینی برای گریفندور جستجو گر نبود... بعدش شد مهاجم چون بازیکن بهتری به جای اون جستجو گر شده بود... پس نباید عجب باشه که زاخاریاس بره کنار تا یه جوینده ی بهتر جاش بازی کنه. (حالا کی باید بره پیش مادام پامفری؟ چشمک)

۲۰- سالی مک جانسون هری رو دیده چیش عجیبه؟ مگه اون پرواز نمیکرده؟ مگه نباید مدافعین رو رهبری کنه؟ پس طبیعیه که به همه جا سر بزنه.

۲۱- ای حسود باشه دیگه برا خودم نوشایه باز نمیکنم. برا تو و الیاس باز میکنم.

۲۲- ببین هر میون از هری برای پیشگویی مرگش اجازه نمیکرد دنبال نمرس. حالا رعایت کرده خواسته دوستشو نرنجونه چون عکس العمل هری رو در برابر حرفهای تریلانی دیده.

۲۳- به خدا منظورم از اون مادام پامفری... خانومزمرتا بود... خب من چی بگم به خدا غلط تاییی ه اما تو ویرایش جدید داستاتم درستش میکنم. و براتون میذارم

۲۴- هری میتونست به اون خانم بگه نشینه اما این کار کاملاً بی ادبی و غیر اخلاقیه اونم در مواجهه با یه خانم.

۲۵- چون اون صندوقچه مال پدرش بود که باید به دست هری میرسید. سیریوس از طریق یه خاطره اونو به دست هری رسونده بود. شاید میدونسته یه روزی میمیره. اما این صندوق مخصوص همین آموزشه. گفته بودم که هری هم یکی مثل اونو از درخت در آورد یعنی هری وقتی دو تا جسم یه شکل رو ببینه نمیفهمه مال یه جاس؟

۲۶- اولاً فاوکس ققتوس دامبلدوره پس طرف دامبلدوره. هری میخواد مطمئن بشه که اولاً فاوکس از طرف اسنیپ اومده. دوماً اصلاً این ققتوس فاوکس هست یا نه...

۲۷- ببخشید مثلاً شما یه نفر رو که فامیلش کریمی نیاست رو آقای نیا... صدا میزنن؟ خب معلومه که طبیعتاً آقای کریمی صدا میشه یعنی قسمت اول نام خانوادگیش

۲۸- هری شنل نامرئی رو برداشته بود. فکر کنم نوشتم دیوید به هری میگه شنل و نقشه رو بردار. ولی نگفتم هری شنل رو پوشید. (با این تیکت من شدم وارث مودی تو با بنی اسرانیل نسبتی نداری داداش)

۲۹- در جواب سوال ۵۹. من گفتم دیوید شنل پوشیده اما مدل شنل رو توصیف نکردم. تا جایی که من میدونم حتی مرلین جادوگر هم شنل تنش میکرد و از قرون وسطی شنل جزء لباس جادوگران بوده. حالا یکی مد روزه یکی هم مثل لباس شب رون در کتاب ۴ مال عهد عتیق. (ببینم من کی گفتم دیوید شنل مد روز تنش بوده؟)

با تشکر از الیاس شیخ عزیز  
<http://www.somayeh63.blogfa.com>

- ۳۰- اسنیپ دو رگس خودمم میدونم اما اون گوی مال دامبلدوره نه اسنیپ. دامبلدور اونو به هری داده. میبینی که خاطره های دامبلدور رو بیان میکنه.
- ۳۱- گوی پیشگویی توسط خانواده های باستانی استفاده میشه چون قدیمیه و تعدادش کمه. اینو گفتم. در نتیجه طبیعیه که فقط افراد کمی اونو داشته باشن
- ۳۲- هری جیجال هست یا نه... مسئله این است. بید کتک زن قبلا چشم یه نفر و کور کرده. هری هم به قدر کافی ازش کتک خورده که اینو بدونه. بعدشم بید کتک زن در صورت لمس گره فقط در حد عبور فرد از سوراخ بی تحرک میشه. حالا هری بیاد گره رو فشار بده بعد بره سوار جارو بشه تا دستش به درخت برسه درخته تیکه تیکش کرده. که همین کارو در داستان به روش دیگه ای کرده بعدشم شاید هری نبوغ شما رو نداشته ایساک جون.
- ۳۳- حالا من جیجالم یا تو... من کجا گفتم تک شاخ پای هری رو شکونده؟
- ۳۴- ببخشید که سایز همه ی عنکبوتها اندازه ی اراگوگ نیستها شرمندهایساک جون... بعدشم وقتی میخواد نیش بزنه مجبوره هیکلشو یه کم بیاره پایین. پس همون نقطه در صورت نشونه گیری دقیق سانتور (که میدونیم دقیقن) محل مناسبی برای زدنه. (از اونجا که من سانتور نبوده و هیچ کدوم از اجدادم هم سانتور نیستن در شناسایی توانایی های سانتورها دچار مشکل شدم ببخشید!!!).
- ۳۵- من نوشتم فصل ۱ تا ۲۳ یعنی از سر فصل ۱ تا سر فصل ۲۳ که میشه آخر فصل ۲۲. آی کیو
- ۳۶- به نظر شما سیریوس نمیتونه چیزی رو که جیمز بهش سپرده قایم کنه و بعد از فرار و احتمالا در فرصتی که در قرارگاه محفل بوده اونو به اونجا منتقل کنه (من نمیتونم تاریخچه ی خونوادگی سیریوس رو بنویسم ایساک جون)
- ۳۷- ببینم کی قانون وضع کرده که ولدمورت حتما از هر موسس یه نشون برداشته؟ دستش به شمشیر گودریک نرسیده خوشش میومده چیزای با ارزش زرو جمع کنه. حالا چه فرقی میکنه هاون جسم با ارزش مال گریفندور باشه یا هافلپاپ... این قانون رو کی وضع کرده؟
- ۳۸- فاوکس برای ورود میتونه از هر جا رد بشه. اینو قبول دارم ببخشید.
- ۳۹- در ضمن ولدی جون سلام رسوند گفت مرسی که گفتم خودمم فهمیده بودم به درد نمیخوره برا همینم کشتمش. فقط چون دیر جنبیدم چند تا از افرادمو دستگیر کردن. راستی ولدی جون خواهش کرد دفعه ی دیگه زودتر بهش خبر بدی (بابا تو هر گروهی بی عرضه پیدا میشه. همین پتی گرو... خدایی آخر بی عرضه هاس... یا محفل... همین الان یه جاسوس توپ توشه که روحشونم خبر نداره).
- ۴۰- هری به مک فرسون گفت اندرسون!!! کجا؟ به منم بگین.
- ۴۱- ببخشید در ترجمه ی ویدا اسلامیه ورد فرمان رو پیدا نکردم انگلیسی ترجمه ش کردم شرمنده...
- ۴۲- برای رد شدن از لوح سنگی مکنه لازم بشه ده نفر ورد بخونن مکنه هم یه نفر. اون بستگی به قدرت طرف داره. مثلا شاید اگه دامبلدور میخوند اصلا بی هوش هم نمیشد... یا خود ولدمورت... اما یکی مثل نویل اگه تنها اجرائش کنه صد در صد میمیره.
- ۴۳- ولدمورت متواضع بود باید یه کاری کنه که اگه دفعه ی بعد هم مجبور شد موقع برگشت به احمق مثل پتی گرو که خیلی ضعیفه متوسل بشه اون بتونه از لوح رد بشه. برای همینم بعد لوح تله ی دیگه ای داره.
- ۴۳- کجای اینکه راه عبور به محل جاودانه ساز به وسیله ی زبان مارها باز بشه عجیبه؟ مگه ولدمورت فکر نمیکرد که خودش تنها مارزیون دنیاست؟ پس خیالش راحت بوده که به جز خودش دست کسی به جاودانه سازش نمیرسه. اون بعدا فهمید هری مار زبونه. در واقع

با تشکر از الیاس شیخ عزیز  
<http://www.somayeh63.blogfa.com>

سالها بعد...ضمن اینکه فکر نمیکنه هری از موضوع جاودانه سازها خبر داشته باشه. مسئله ی دیگه...ولدمورت برای استفاده از جاودانه ساز خودش میتونه به زبان مارها حرف بزنه...مگه وقتی دمباریک میخواست اونو برگردونه حرف نمیزد؟پس چیش عجیبه که در اون زمان از زبان مارها استفاده کنه؟

۴۴- من کی گفتم محفل فرستاد؟ گفتم هری سپر مدافع فرستاد... اونم در شرایطی که مجبور بود.میخاستی بگم هری رفت جغد دونی یه جغد انتخاب کرد یه نامه ی فدایت شوم برا اسنیپ نوشت و گفت پپا دارن میپانت؟ تا جغده برسه احتمالا وادمورت اسنیپ رو تیکه پاره کرده...

۴۵- مگه ولدمورت فقط برای اون جاودانه ساز غول رو گذاشت؟ پس موانع دیگه چی میشن؟ ولدمورت در بین موانعش از غول هم استفاده کرد.کسی مثل ولدمورت که جونش به چیزی بنده طبیعتا همین کار رو میکنه دیگه

جواب بقیه ی سوالاتم به همون صورتی که مطرح کردی میدم

-۴۶

-۴۷

-۴۸

-۴۹

.....

به دل نگیر شوخی کردم.آقا من همینجا از الیاس و ایساک عزیز به خاطر شوخی بیجام در وبلاگ هر میون معذرت میخوام امیدوارم منو ببخشن